

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و هفتم

پاییز ۱۴۰۰

درآمدی بر رویکرد سیاسی - مذهبی معتز عباسی (ح ۲۵۲-۲۵۵ق) در برابر امامیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۹/۲۶

احمد فلاح‌زاده^۱

محمد سپهری^۲

معتز عباسی (ح ۲۵۲-۲۵۵ق)، در شرایطی به خلافت رسید که درگیری‌های دربار، اوضاع را آشفته کرده بود. به پیروی از نگاه کلی عباسیان، امامیه نیز در سامرا و به پیشوایی امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام، از نظر دربار جریانی مخالف به شمار می‌رفت. معتز، ضمن بازگرداندن حکومت به خاندان متوکل، به سنت‌های پدرش در فرمانروایی بازگشت؛ اما روزگار او، زمانه شورش‌های مخالفان و از جمله امامیه بود. این پژوهش، در پاسخ به این پرسش که «معتز چه رویکرد سیاسی - مذهبی در برابر امامیه اتخاذ کرد؟»، بر اساس توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، به این نتیجه رسیده است که او تحت تأثیر مادر، برادر و استادانش، خلافت را اداره می‌کرد و از نظر سیاسی، امامیه را حزبی مخالف می‌دانست و از نظر مذهبی نیز تحت تأثیر جریان اهل حدیث، امامیه را فرقه‌ای منحرف

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی تهران: (ahram12772@yahoo.com).

۲. استاد تاریخ اسلام دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز، تهران: (sepehran55@yahoo.com).

می‌شمرد؛ به‌ویژه انتشار خبر نزدیک شدن تولد مهدی علیه السلام از سوی پیشگویان
دربار، به عنوان پایان بخش خلافت عباسی، به واکنش‌های دربار سرعت
بخشید.

کلیدواژگان: امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام، خلافت عباسیان، معتز
عباسی، اهل حدیث.

مقدمه

ابوعبدالله محمد معروف به معتز (۲۳۱-۲۵۵ق)، بزرگ‌ترین پسر متوکل، پس از منتصر، از
زنی سیاستمدار و زیبارو به نام «قییحه» به دنیا آمد.^۱ پرواضح بود که او در این سن،
توانایی چنین کاری را ندارد و افرادی از سوی خود خلیفه، این امور را اداره خواهند کرد.
انگیزه متوکل این بود تا زمامداری شهرها و دولت را از چنگ فرماندهان ترک خارج سازد؛
زیرا پس از روزگار معتصم (۱۸۰-۲۲۷ق)، فرماندهان نظامی ترک در دربار، امارت
سرزمین‌های مختلف را میان خود تقسیم کرده بودند.^۲ با مرگ منتصر به دست ترکان،
مستعین پسر معتصم (ح ۲۴۸-۲۵۲ق)، به خلافت رسید و او از در دشمنی با بازماندگان
متوکل، تمامی اموال معتز را به جز مقدار اندکی مصادره کرد.^۳ با انتقال خلافت از سوی
مستعین به بغداد و دور شدن ترکان از حکومت، نظامیان ترک حاضر در سامرا و ناامیدی
آنان از بازگشت مستعین به سامرا، آنها معتز را در سال ۲۵۱ هجری خلیفه خود اعلام

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۷۶.

۲. بنت جهیم بن مقبول العتبی، «الجیش العباسی فی عصر نفوذ الاتراک وتأثیر ترمدهم علی الحیاة
السیاسیة والاقتصادیة (۲۳۲-۳۳۴ق)»، ص ۶۳۷۲، به نقل از: تجارب الأمم، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابن
تغری بردی، النجوم الظاهرة، ج ۲، ص ۲۷۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۱۷.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۵۶.

کردند و با او بیعت نمودند.^۱ این رفتار، مایه جنگی چندماهه میان دو خلیفه، یکی در بغداد و دیگری در سامرا شد که پس از محاصره بغداد و بیعت فرماندار آنجا، یعنی محمد بن عبدالله بن طاهر (۲۰۹-۲۵۳ق) با معتز، در روز جمعه ۴ محرم سال ۲۵۲ هجری، مستعین ناچار به کناره‌گیری و بیعت با معتز شد و پس از چندی، به قتل رسید.^۲ معتز در مدت خلافت کوتاهش (۲۵۲-۲۵۵ق)، با دو پیشوای امامیه، یعنی امام هادی (۲۱۲-۲۵۴ق) و امام عسکری (۲۳۲-۲۶۰ق) معاصر بود. این مقاله، سر آن دارد تا رفتارهای سیاسی - مذهبی معتز در برابر امامیه را از دریچه شناخت او و زمانه‌اش واکاود.

پیشینه بحث

با وجود جست‌وجوی فراوان در میان متون و مقالات چندزبانه، هیچ مقاله‌ای با رویکردشناسی سیاسی - مذهبی معتز در برابر امامیه به دست نیامد؛ اما برخی از پژوهش‌ها، یا به این دوره اشاره داشتند یا اینکه به خود معتز پرداخته بودند که نمونه‌هایی را از نظر می‌گذرانیم. محمود سامانی در مقاله «بررسی تطبیقی رفتار خلفای عباسی با امام هادی علیه السلام»، در قالب یک صفحه‌ونیم، با رویکرد قیام‌های علویان در این زمانه، به بیان وضعیت امامیه در عصر معتز پرداخته است. مقاله *al-BBBBazz BBBB* اثر باسورث^۳ (۱۹۲۸-۲۰۱۵م) در *دائرة المعارف اسلام لیدن*، نگاشته به سال ۱۹۹۳ میلادی و بسیار کوتاه، درباره معتز عباسی با رویکرد معرفی او و زمانه‌اش بدون توجه به رویکرد وی به امامیه است. پس از او، «مارتین فورسترنر»^۴ به زبان آلمانی در کتابی با عنوان

۱. همان، ص ۲۸۲.

۲. همان، ص ۳۴۸.

3. Bosworth.

4. Martin Forstner.

Al-Mu'tazz billäh (252/255-866/869) Die Krise des abbasidischen Kalifats im 3./9 (معتز بالله، بحران خلافت عباسی در قرن سوم) به مشکلات سیاسی معتز در سامرا پرداخته و دشواری‌های سیاسی دربار را بررسی کرده است؛ اما او نیز به رویکردهای سیاسی - مذهبی این خلیفه در برابر امامیه نمی‌پردازد. کتاب او بعدها به وسیله «ام. کراپ»^۱ در شماره ۲۶ مجله مطالعات عباسیان (Journal of Abbasid Studies) در قالب دو صفحه نقد شد. همچنین، مقاله «سامرا، نقطه تحول در تاریخ اسلام» (Die, Samarra'-Zeit" als Wendepunkt der islamischen Geschichte) نوشته «میرکو نوک»^۲ در مجله Das Altertum، ۱۹۹۵، شماره ۴۱، کمتر از یک صفحه فقط به بحران اقتصادی عصر معتز اشاره دارد.

در میان کتاب‌های نوشته درباره عباسیان نیز دکتر سید احمد رضا خضری در تاریخ خلافت عباسی، در مجموع شش بار و در قالب دو صفحه، از معتز عباسی نام برده و اساساً به خلافت او با رویکرد دیگری پرداخته است. دکتر محمد سهیل طقوش نیز در کتاب دولت عباسیان در کمتر از چند صفحه و تنها نه بار، از معتز عباسی نام می‌برد که بخشی از اشاره‌ها مربوط به امور سیاسی مربوط به معتز در دوره پدرش متوکل است. او نیز به رویکرد سیاسی - مذهبی معتز به امامیه نمی‌پردازد. همچنین، خانم «مشاعه بنت جهیم بن مقبول العتبی» در یک مقاله صد صفحه‌ای با عنوان «الجیش العباسی فی عصر نفوذ الاتراک و تأثیر ترمدهم علی الحیاة السیاسیة والاقتصادیة (۲۳۲-۳۳۴ق)» فقط در چهار صفحه به رفتارهای سیاسی معتز در برابر ترکان و درباریان اشاره نموده است. در میان پایان‌نامه‌ها نیز - با آنکه انتظار می‌رفت - درباره معتز عباسی نگاشته مستقلی در دسترس

1. M. Kropp.

2. Mirko Novak.

نیست. منصور طرفداری در پایان نامه «بررسی حیاط سیاسی موفق عباسی و نقش او در تحولات عصر معتمد بالله»، اشاره‌هایی به دوره حکمرانی معتز نموده است؛ ولی به بحث رویکردهای سیاسی - مذهبی او در برابر امامیه توجهی نشان نداده است. افزون بر این، «مسامح یوسف محمد حجو» در پایان نامه «ولایة العهد فی العصر العباسی الثانی (۲۴۷-۳۳۴ق)» اشاره کوتاهی به ولایتعهدی در آن دوره دارد؛ اما او نیز به موضوع این مقاله، نزدیک نشده است.

گذری بر ساختار قدرت در عصر معتز؛ مقدمه‌ای بر رویکردهای سیاسی - مذهبی

معتز، پسر متوکل، بخشی از موفقیتش در رسیدن به خلافت را مدیون مادرش بود که زنی پُرشور در سیاست و فردی موثر بر رفتارهای متوکل و در عین حال، بانویی سهیم در حکومت بود.^۱ این زن، در تمامی دوره معتز، خود بخشی از امور خلافت را اداره می‌کرد.^۲ او از یکسو لباس خونین متوکل را به معتز نشان می‌داد و او را به انتقام از ترکان و می‌داشت^۳ و از سوی دیگر، به سرداران ترک نامه می‌نوشت و آنها را برای جنگ با دشمنان خلیفه فرمان می‌داد.^۴ به جز مادر خلیفه، محمد بن عمران ضبی، استاد دوران کودکی معتز،^۵ یکی دیگر از این افراد بود. دو سردار معروف ترک به نام وصیف (د ۲۵۳ق) و بُغا (د ۲۵۴ق) که روزگاری در خدمت مستعین بودند، در ابتدای خلافت معتز، بخشی از عزل و نصب فرمانداران را به مثابه یکی از پُرنفوذترین ترکان دربار انجام می‌دادند.^۶ خلیفه،

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۳۸۷.

۳. ابن حمدون، التذکرة الحمدونیه، ج ۷، ص ۲۰۶؛ ثعالبی، الإعجاز و الإیجاز، ص ۸۸.

۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۷۲.

۵. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۷.

۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۷۲.

هرچند در ظاهر قدرت محض دربار بود، در حقیقت، این جامعه نظامی ترکان بودند که امور را اداره و هدایت می‌کردند؛ چراکه به رسم فرمانروایان عباسی، اهل قصر سرگرم شراب‌نوشی شبانه و خواب روزانه بودند.^۱

زمینه‌سازی شورش‌های عصر معتز در رویکرد گزینی سیاسی خلیفه

عباسیان از دوره متوکل به بعد، تلاش کردند بار دیگر عناصر مخالفی را در برابر ترکان بیفزایند.^۲ معتز و دولتمردانش می‌دانستند که نظامیان ترک، رقیبی برای اقوام دیگری مانند ایرانی، به‌ویژه طبرستانی‌ها و کُردها به حساب می‌آیند. از این رو، برای حذف خشونت‌بار بزرگان ترک، از این طیف‌ها استفاده می‌کردند.^۳ بغداد نیز که خود را بازنده رزم سیاسی در برابر سامرا می‌دید، نیروهای نظامی‌اش هزارچندی به بهانه‌ای، بر نیروهای دولتی معتز می‌شوریدند.^۴ درگیری میان مستعین و معتز، سبب شد جامعه اسلامی در سطح حکمرانان به دو دسته تقسیم شوند که پس از پیروزی جریان معتز، یاران مستعین سر به نافرمانی و سپس استقلال برداشتند.^۵ شورش شهرها نیز خود بخشی از مشکلات سیاسی این دوره به شمار می‌رفت. قلمروهای دوردست خلافت و از جمله اوضاع مصر نیز بسته به شرایط دربار معمولاً ناآرام بود.^۶ یک جابه‌جایی قدرت هم در بغداد اوضاع را کمی دگرگون کرد. محمد بن عبدالله طاهری، از نسل طاهریانی بود که پشت به پشت بر بغداد فرمان می‌راندند و

۱. عوفی، متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۳۵۵.

۴. همان، ص ۳۶۱.

۵. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۰-۵۰۵.

۶. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۸۵.

امور شرق خلافت را نیز در دست داشتند. وقتی او از دنیا رفت، شهر بغداد در اختیار برادرش عبیدالله (د.ح ۳۰۰ق) قرار گرفت؛ درحالی که طاهر پسر محمد تلاش بسیاری کرد تا حکومت را به دست بگیرد.^۱ قدرت ترکان در عین خشم آنها از خلیفه، اوضاع را چنان دگرگون کرد که با سرکشی صالح پسر وصیف، دیگر هیچ امر و نهی‌ای از خلیفه شنیده نمی‌شد.^۲

معتز و گرایش به اهل حدیث، مقدمه‌ای بر رویکرد مذهبی

از نظر عقیدتی، معتز بنا بر روال سیاسی و اعتقادی پدرش، یکی از پروپاقرص‌ترین هواخواهان اهل حدیث بود. یک دیدگاه معتقد است که توجه متوکل به اهل حدیث، برآمده از حسّ عرب‌گرایی او و در راستای مبارزه با غیرعربان بود که از زمان مأمون عباسی، همان رنگ غیرعربی را حفظ کرده بودند.^۳ با هر تفسیری، اما درنگ در چندین چهره بزرگ محدثی که در این زمان از دنیا رفتند، به‌نیک‌ی پرده از سیمای جامعه حدیث‌گرای عصر معتز برمی‌دارد: إسحاق پسر بهلول (۱۶۴-۲۵۲ق)، زیاد پسر ایوب (۱۶۶-۲۵۲ق)، محمد پسر بشار (۱۶۷-۲۵۲ق)، موسی پسر مثنی‌الزمن (د ۲۵۲ق) و یعقوب پسر إبراهیم دورقی (د ۲۵۲ق)، در صدر فهرست شخصیت‌های بنام حدیث‌این دوره قرار دارند.^۴ محمد بن عمران ضبی^۵، فهرست هشتادنفره‌ای از قاضی‌های پیشنهادی خود را از میان همین جریان‌های دینی تنظیم کرد که برخی از آنها مانند «خلنجی» و

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۲.

۳. جمشیدیان، «چگونگی مواجهه متوکل عباسی با نحله‌های کلامی»، ص ۵.

۴. ابن کثیر، البدایة والنهائة، ج ۱۱، ص ۱۱.

۵. همان، ص ۱۷.

«خصاف»، شهرتی هم داشتند؛ اما تنها با بدگویی‌های شفیع خادم (د ۲۸۴ق) و محمد بن ابراهیم بن کردیه و عبدالسمیع بن هارون نزد معتز، نه تنها مشغول به کار نشدند، بلکه این امر سبب شد به ضبی تهمت گرایش به ابن ابی‌دواد معتزلی زدند و معتز او را از منصب قضاوت کنار زد. مردم هم بر پایه همین تبلیغاتی که این هشتاد نفر علیه مخالفان اهل حدیث داشتند، به «خصاف» یورش بردند و بقیه این فهرست هم به‌ناچار به جانب بغداد کوچانده شدند.^۱ همه اینها، بخشی از نشانه‌های بالندگی جریان فرهنگی - دینی محدثان بود. دو محدث نامدار، یعنی محمد بن عبدالله مخرمی (د ۲۵۴ق) و موهل بن إهاب (د ۲۵۴ق)، هر دو در روزگار معتز درگذشتند.^۲ معتز تلاش کرد با بیرون راندن معتزلیان از سامرا، عرصه را برای جامعه اهل حدیث بگشاید. از این‌رو، او اصحاب «ابن ابی‌دواد» (۱۶۰-۳۴۰ق) که یک جریان کلامی - فقهی^۳ و تکفیرکننده بودند^۴ و در گذشته، در امور سیاسی و اجتماعی دست بلندی داشتند^۵، با اتهام «رافضه قدریه جهمیه» از سامرا بیرون کرد و آنها به بغداد فرستاده شدند.^۶ ناگفته نماند، به مرور زمان، یکی از مشکلات معتز، بیم او از جریان اهل حدیث بود؛ چراکه حدیث‌گرایی در این دوره، کاری کرده بود که هر مخالفی را با تهمت اعتقادی از کار برکنار می‌کردند.^۷ همچنین، در بغداد و قلمروی‌های

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۷۱.

۲. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۱۴.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۳.

۴. نویری، نهایة الارب فی فنون الأدب، ج ۲۲، ص ۲۶۶.

۵. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۰، ص ۳۱۷.

۶. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۲، ص ۵۶.

۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۷۱.

فکری احمد بن حنبل، اهل حدیث چنان جولان می‌دادند که حتی وارد خانه امیران شده، خمرهای شراب و آلات موسیقی را می‌شکستند و کنیزان آوازه‌خوان را می‌زدند.^۱

امامیه در سده سوم؛ بحثی واژگانی درباره چند واژه کاربردی

در بررسی کوتاهی از متون تاریخی، روایی و کلامی سده سوم، امامیه را با نام‌های گوناگونی در این سده می‌توان نگریست. با آنکه پیشوایان امامیه، یعنی عسکریین علیهم‌السلام، پیروانشان را «موالی» می‌خواندند^۲، اما در میان متون روایی، پیروان اهل بیت به «شیعه» شهرت داشتند.^۳ گاهی نیز واژه «اتباع الائمه» برای ایشان به کار می‌رفت که البته کاربرد گسترده‌ای نداشت.^۴ پاره‌ای از کتب کلامی این دوره نیز امامیه را با واژه «اصحاب امامت» یاد می‌کردند؛^۵ اما واژه «امامیه»، در هیچ‌یک از متون تاریخی، روایی یا کلامی این عصر نیامده است. شاید جالب باشد بدانیم که کمی جلوتر، امامیه را «اهل حق» هم می‌گفتند.^۶ گفتنی است که واژه «شیعه» در این دوره، به دو معنا به کار می‌رفت؛ اگر این واژه در کنار جماعت عباسیان ذکر می‌شد، منظور همان پیروان عباسیان بودند که به نوعی بخشی از سازمان دعوت و مبلغان رسمی عباسی شمرده می‌شدند که برای اعلان خلافت به شهرهای مختلف اعزام می‌شدند؛^۷ ولی اگر واژه «شیعه» در کنار اهل بیت به کار می‌رفت،

۱. گرجی پور، «مناسبات شیعه و معتزله در قرن چهارم هجری»، ص ۱۲۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۳؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۳۶.

۳. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۴. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۳۳۸؛ همان، ج ۲، ص ۳۳۵.

۵. ناشی اکبر، مسائل الإمامة، ص ۱۹۸.

۶. ابن بابویه، الأموال، ص ۳۳۳؛ همو، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۱۵؛ همو، کمال الدین، ج ۱، -

ص ۵۰ و ۵۶؛ همان، ج ۲، ص ۴۴۵.

۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۰۷؛ همان، ج ۹، ص ۲۴۶؛ نویری، نهاية الأرب فی ←

منظور همان پیروان اهل بیت بود.^۱ از آنجا که لفظ «شیعه» در سده سوم، برای زیدیه و سایر گروه‌های منشعب از امامیه مانند فطحیه نیز به کار می‌رفت، این واژه اشاره‌ای تخصصی به امامیه نیست. از این رو، در این مقاله از واژه «امامیه» استفاده شده است. واژه «علوی» نیز در این دوره، به دو گونه ثبت شده است؛ اگر این واژه در ضمن اشاره به یکی از سادات (طالبیان) به کار می‌رفت، به معنای یکی از خاندان و تبار علی علیه السلام بود^۲ و اگر این واژه به صورت «علویین» استفاده می‌شد، گاهی منظور همان سادات، و گاهی منظور همان شیعیان بود؛^۳ اما واژه «طالبی»، تنها اختصاص به نسل ابوطالب داشت که شامل نسل علی علیه السلام و برادرانش جعفر و عقیل بود.^۴

رفتارهای سیاسی طالبیان؛ مقدمه‌ای بر رویکرد سیاسی معتز در برابر امامیه

پیرو همان سخنی که از شباهت حکومت معتز به متوکل گفته شد، در روزگار معتز نارضایتی‌های عمومی از دولت عباسی همچنان ادامه داشت. در همین دوره، بار دیگر علویان و طبری‌ها همنوا با ابودلف فرمانروای محلی آوه و اطرافش، سر به شورش برداشتند.^۵ پنج ضلعی شورش، یعنی «ابودلف»، «قمی‌ها»، «اهل ری»، «طبرستانی‌ها و دیلمیان» و همه «مخالفان علوی»، در این ناحیه یکپارچه شدند و قدرت سترگی را در

فنون الأدب، ج ۲۲، ص ۱۲۲؛ جهشیاری، *الوزراء والکتاب*، ص ۵۷؛ ابن عدیم، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، ج ۸، ص ۳۷۶۲.

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.
۲. مسعودی (شلمغانی)، *اثبات الوصیة*، ص ۲۴۵ و ۲۷۰؛ برقی، *المحاسن*، ج ۱، ص ۸۸.
۳. فرات، *تفسیر ابن فرات*، ص ۱۲۰؛ طوسی، *الأمالی*، ص ۳۵.
۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۵۸؛ ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۱۵۷.
۵. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۳۷۲.
۶. همان، ص ۳۸۱.

میان مخالفان عباسی تشکیل دادند؛^۱ تا جایی که ارتباط خراسان در شرق خلافت اسلامی با مرکز، کاملاً در کنترل این گروه‌ها بود. بدین سان، اوضاع در منطقه جبال بسیار پریشان بود.^۲ جنبش‌های شیعی رفته‌رفته سراسر قلمروی معتز را فراگرفتند. از طبرستان و خراسان تا ری، قم و همدان، از مصر تا مکه و مدینه، و از کوفه تا بصره، قیام‌های شیعی یکی پس از دیگری، زمینه را برای باورمندی هرگونه اتهام به بزرگان طالبی حاضر در سامرا، یعنی ائمه شیعه فراهم می‌کرد. گرچه نخستین نهضت بزرگ، حرکت علویان در طبرستان کاملاً حرکتی غیرامامی بود، اما شماری از طالبیان (سادات) نیز به این قیام پیوستند^۳ و همین امر، سب شد تا دربار بپندارد که سایر طالبیان حاضر در سامرا نیز با این حرکت همراهی می‌کنند. از سوی دیگر، حرکت‌های طالبیان در بغداد یا کوفه، دست به دست هم داد تا در هشتم شعبان سال ۲۵۲ هجری، خلیفه سال، طالبیانی مانند: ابواحمد حسنی، علی بن عبیدالله حسنی و ابوهاشم جعفری (د ۲۶۱ق) به همراه دیگرانی از سادات را از بغداد به سامرا فراخواند.^۴

در یک تحلیل کلی، از نظر دربار، همه طالبیان با هر نام و عنوانی، یکپارچه در تلاش بودند تا خلافت را به دست گیرند. با پیچیده‌تر شدن اوضاع در سامرا و بغداد، علویان (طالبیان و هواداران‌شان)، ری را یکی از مکان‌های حضور شیعه و سهم خود از قدرت می‌دانستند^۵ و به همراه حاکمان طبرستان مانند: ابن جستان، احمد بن عیسی علوی (د ۲۵۳ق) و حسین بن احمد کوبی (د ۲۵۳ق)، به ری تاختند که در این نبرد ناکام،

۱. همان.

۲. نویری، *نهایة الأرب فی فنون الأدب*، ج ۲۵، ص ۳۷۴.

۳. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۳۱۶.

۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۳۶۹-۳۷۰.

۵. همان، ص ۳۷۲.

همگی کشته شدند. حضور پُررنگ طالبیان در این شورش‌ها، به قیمت جان بسیاری از ایشان تمام شد؛ برای نمونه، علی بن موسی بن اسماعیل بن امام کاظم علیه السلام در ری دستگیر شد و در زندان درگذشت.^۱ جعفر بن محمد، از نوادگان امام سجاد علیه السلام هم در جنگ میان احمد بن عیسی از سلاله امام سجاد علیه السلام و عبدالله بن عزیز، جانشین محمد بن طاهر در ری، کشته شد.^۲ طاهر بن عبدالله در جنگ با حسین بن احمد کوبی در قزوین، ابراهیم بن محمد از نسل عباس بن علی علیه السلام را کُشت.^۳ درست در همین روزها، در هشتم رجب سال ۲۵۳ هجری، عبدالعزیز پسر ابودلف کرجی، به عنوان یک شیعه معترض قیام کرد؛ اما درهم شکست. در همین سال، موسی پسر بغا به جنگ کوبی از سادات علوی قزوین که شهر را فتح کرده بود، رفت؛ اما موسی شکست خورد و به دیلم گریخت.^۴ قمی‌ها نیز از سستی دستگاه خلافت بهره بردند و سر از پرداخت مالیات به خلیفه برتافتند.^۵ این رخداد، در سال ۲۵۴ هجری روی داد که مفلح ترکی بر پیشگام لشکر موسی بن بغا وارد قم شد^۶ و بسیاری را کشت و بیش از سه برابر مالیات مقرر، از ایشان مالیات گرفت. سپس، شماری از بزرگان شهر را به سامرا نزد معتز فرستاد^۷ و باروی شهر را نیز خراب کرد.^۸ در ادامه روند شورش طالبیان، در دوم رجب ۲۵۵ هجری، عیسی پسر

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۵.

۲. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۵.

۳. همان، ص ۵۲۶.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۷۸.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۷.

۶. قمی، تاریخ قم، ص ۳۵.

۷. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۷.

۸. قمی، تاریخ قم، ص ۳۵.

جعفر و علی پسر زید که هردو از سادات حسنی بودند، سر به قیام برداشتند که عبدالله بن محمد عباسی به مصاف آنها رفت.^۱ در سال‌های پایانی خلافت معتز، اوضاع در قلمرو خلافتش به شدت پیچیده شد؛ نظیر حرکت زنگیان که به دنبال یک درگیری در سال ۲۵۲ هجری به قیام خوفناکی تبدیل شد^۲ و خلافت را در بین سال‌های ۲۵۵ تا ۲۷۰ هجری به خود مشغول کرد. از نظر خلیفه، این حرکت آغاز قدرت‌یابی امام حسن عسکری علیه السلام و دلیلی بر تصمیم خلیفه بر قتل آن حضرت بود؛^۳ چراکه تعداد بسیاری از طالبیان به صاحب زنگ گرویده بودند.^۴ با این حال، امام در نامه‌ای به یارانش هرگونه انتساب صاحب زنگ به خود را رد کرد؛^۵ اما بسیاری از امامیه بر این باور بودند که ایشان به دلیل تقیه، انتساب صاحب زنگ را به اهل بیت نفی می‌کند.^۶

بررسی رویکرد سیاسی معتز در برابر امامیه

معتز عباسی که تحت آموزه‌های متوکل پرورش یافته بود، در آغاز زندگانی‌اش با چیرگی جریان حدیث‌گرا عملاً هیچ میلی به سایر جریان‌ها مانند معتزله که روزگاری مفاهیمی نزدیک به امامیه را منتشر می‌کرد، نداشت. دربار در این روزها، با چنیش جدیدش، هنوز هم به شدت شمایل ضد شیعی داشت و اطرافیان معتز، چه از ترکان و یا ندیمان، امامیه را رویکردی مخالف دولت می‌پنداشتند.^۷ از دید معتز و دربارش، بیت امام هادی علیه السلام

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۸۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۵.

۳. ادیب، الائمة الأثنی عشر دراسة تحليلية، ص ۲۳۹.

۴. قمی، تاریخ قم، ص ۲۲۹.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج ۴، ص ۴۲۹؛ اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۲۴.

۶. قمی، تاریخ قم، ص ۲۲۹.

۷. اسکافی، نقض العثمانية، ص ۲۱۹.

در سامرا کانون اداره کننده جامعه مخالفان معتز بود. حمله‌های شبانه به خانه آن حضرت برای یافتن اموال و نشانه‌هایی از قیام، به‌ویژه گزارش نامه‌هایی از اهل قم نزد آن حضرت، در همین حال و هوا قابل تفسیر بود.^۱ واژه کاملاً سیاسی «ابن رضا» که برای امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به کار می‌رفت،^۲ در بردارنده مفهوم پذیرش حق خلافت این دو امام به جای جدشان علی بن موسی الرضا علیه السلام بود.^۳ گرچه دربار با قرار دادن مقرری خاصی برای امام، سعی می‌کرد پیوند آن حضرت به عباسیان را نشان دهد،^۴ اما ارتباط فراوان امامیه با بیت امام هادی علیه السلام در قالب پرداخت نذورات، هدایا و به‌ویژه خمس که برداشتی سیاسی به معنای استحقاق خلافت را به دنبال داشت^۵ و فعالیت نهاد و کیلان، تبدیل به این باور جاسوسان شده بود که امام، دیگران را به خلافت خود دعوت می‌کند.^۶ پیش‌تر گذشت، در سال ۲۵۴ هجری، قمی‌ها که در ادامه قیام عمومی ابودلف کرجی (آوه‌ای) قرار داشتند،^۷ از فرمان خلیفه سرپیچیدند و همزمانی شورش‌های بزرگ علویان، ابودلف و قمی‌ها، سبب شد تا خلیفه رد پای آنها را در رفتار سیاسی امام هادی علیه السلام و بیت ایشان در سامرا جست‌وجو کند.^۸ از آن سو، امام هادی علیه السلام به‌روشنی در دیدارهای خصوصی، از صحیفه علی علیه السلام که در اختیارش بود، سخن

۱. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۸، ص ۱۹۹.

۲. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ج ۱،

ص ۳۷۵ و ۵۱؛ مسعودی (شلمغانی)، اثبات الوصیة، ص ۲۳۷.

۳. دمیری، حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۴۷۳.

۴. الخصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۸۴.

۵. برسی، مشارق أنوار البقیین فی أسرار أمير المؤمنین، ص ۱۵۴.

۶. بحتری، انس المجنون وراحة المحزون، ص ۲۴۱.

۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۸۱.

۸. همان.

می‌گفت؛ چیزی که از دیدگاه خلیفه، نشانه‌ای از دعوت به خویشتن در خود داشت.^۱ در چین شرايطی، در گرانیگاه رویدادها، امام هادی علیه السلام به طرز ماهرانه‌ای مسموم شد^۲ و در دوشنبه ۲۶ جمادی‌الثانی سال ۲۵۴ هجری به شهادت رسید.^۳ خلیفه، تنها برای آنکه مناسبات میان هاشمیان و طالبیان در سامرا و سایر شهرها آشفته نگردد و انگِ کشتن امام به دربار زده نشود،^۴ هنگامی که خلیفه خبر شهادت هادی علیه السلام را دریافت، فرمان داد شهروندان در تشییع جنازه شرکت نمایند و ابواحمد (موفق) پسر متوکل، در خیابانی به اسم خودش در سامرا، بر پیکر امام نماز خواند.^۵ بنا بر رسم آن روزگار، چهار روز پس از درگذشت پدر، امام حسن عسکری علیه السلام به سوی قصر معتز حرکت کرد و پس از خوشامدگویی خلیفه به امام و عرض تسلیت، در واقع، جایگاه سیاسی پدر را که رسمیت وی نزد خلیفه و دربار بود، به پسر بخشید و سهمی از بیت‌المال را که به پدر تعلق می‌گرفت، با اندکی افزایش برای ایشان مقرر نمود.^۶ این رفتار خلیفه، گرچه در واقع تلاش دربار برای پنهان کردن نقش خلیفه در به شهادت رساندن امام را در خود داشت، اما از نظر امامیه، اعتراف رسمی دربار به امامت امام حسن عسکری علیه السلام بود.^۷

بررسی رویدادها نشان می‌دهد که امامیه پس از شهادت امام هادی علیه السلام، دچار مسائل امنیتی جدیدی شد. به گفته یک راوی که از محمد پسر اسماعیل بن ابراهیم بن موسی علیه السلام نقل می‌کند، امام حسن عسکری علیه السلام بیست روز پیش از مرگ معتز، نامه‌ای به

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۵.

۲. همان، ص ۸۶؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۴.

۳. سمعانی، الأنساب، ج ۹، ص ۳۰۳.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۸۱.

۵. الخصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۶. همان، ص ۳۸۴.

۷. همان.

ابوالقاسم اسحاق بن جعفر زبیری فرستاد و از او خواست که از خانه خارج نشود؛ تا آن رویداد بزرگ، یعنی مرگ معتز رخ دهد.^۱ در همین نامه، امام علیه السلام از کشته شدن عبدالله بن محمد بن داود، از فرماندهان ستمگر عباسی، ده روز پیش از مرگ معتز خبر داده بود که طبق گفته امام، او در همان زمان به قتل می‌رسد.^۲ با فروکش نکردن حرکت‌های علویان، معتز که مرکز این قیام‌ها را در خانه حسن عسکری علیه السلام می‌دید، دستور داد آن حضرت را به کوفه ببرند و در راه به شهادت برسانند.^۳ آگاهی شیعیان از این موضوع، در قالب نامه‌ای که با ناراحتی از احوال امام پرس‌وجو می‌کند، انعکاس یافته است که آن حضرت در پاسخ اینان نوشته‌اند: «سه روز بعد، مشکل حل خواهد شد.» سرانجام در روز سوم، بر مبنای تاریخ نامه، معتز کشته شد.^۴

همچنین، انتشار خبر محرمانه پیشگویی^۵ تولد مهدی علیه السلام که از میان گفت‌وگوهای بطن جامعه امامیه به بیرون درز می‌کرد و نیز تأیید این خبر با پیشگویی‌های منجمان دربار^۶ که با کتب ملاحم مرتبط بودند^۷ و دولتمردان نیز با راستی‌آزمایی، آرای آنها را به راحتی می‌پذیرفتند،^۸ دربار را متقاعد کرد تا قبل از به دنیا آمدن این پسر، امام را به شهادت برساند.^۹ بعدها در پاسخ به این تکاپوهای دربار برای کشتن امام، آن هم پیش از

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۲۲.

۲. همان، ص ۶۲۲-۶۲۳.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ص ۴۳۲.

۴. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۱۰۸۲.

۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۰۵.

۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۱۰۰.

۸. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۹۲ و ۳۴۴.

۹. طوسی، الغیبة، ص ۲۳۱.

تولد فرزندش، امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را «مؤمل»، یعنی انتظار کشیده شده نام نهادند.^۱ افزون بر این، یاران امام حسن عسکری علیه السلام، هرازچندی از سوی معتز زندانی می شدند.^۲ شماری هم در این میان، به وسیله معتز کشته شدند. حسن اُعور، معروف به جواد که یکی از بزرگان بنی هاشم بود، یک مثال از این دست است.^۳ زندان‌های سخت و طاقت فرسا سبب شد که سرشناس‌ترین صحابی امامی این دوره، ابوهاشم جعفری - یکی از نوادگان جعفر طیار - در زندان از سختی شرایط به امام حسن عسکری علیه السلام شکایت بُرد که امام نامه‌ای با مضمونی از پیشگویی به وی فرستاد که: «امروز نماز ظهر را در خانه خواهی خواند»^۴ و او همان روز آزاد شد.

بررسی رویکرد مذهبی معتز در برابر امامیه

نوع دیگر از رفتارهای مذهبی علیه امامیه، از دریچه جامعه اهل حدیث مورد حمایت معتز بود. آنها با مخالفت آشکار و تحریم فتاوی امامیه، عملاً در برابر امامیه قرار داشتند و فرمانداران را نیز به برخورد خشن تحریک می کردند؛ برای مثال، تفاوت بر سر بحث میزان زکات که اهل حدیث فتوا به پنج و یک سوم رطل بغدادی، و اصحاب رأی آن را هشت رطل، و امامیه آن را نه رطل عراقی و شش رطل مدنی می دانستند،^۵ در کنار تفاوت فتاوا بر سر جمع خوانی نمازهای «ظهر و عصر»، «مغرب و عشا»^۶ و جابه‌جایی نماز مغرب به

۱. همان؛ ابن ابی الثلج، تاریخ أهل البيت، ص ۱۱۳.

۲. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۳. ابن صوفی (علوی)، المجدی فی أنساب الطالبیین، ص ۲۲۵؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب، ص ۹۷.

۴. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۵. کوفی، الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ص ۶۵.

۶. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۹۲؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۷؛ همو، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۲۲.

کمی زودتر از مغرب از سوی عامه،^۱ بخشی از این چندگونگی آرای فقهی بود. طبق برخی از فتوهای برآمده از شماری از حدیث‌ها در این دوره، اگر کسی پیش از نماز مسواک نمی‌زد، نمازش باطل بود.^۲ نماز جماعت، به‌ویژه جماعت عشا، یکی دیگر از فتاوی این دوره به شمار می‌رفت که در این عصر، بنا بر نظر بخاری و حسن، این نماز واجب بود که البته احمد بن حنبل این رأی را نمی‌پذیرفت.^۳ همچنین، تفاوت‌های فقهی مانند: ذکر «آمین» در پایان سوره حمد از سوی عامه^۴ که امامیه آن را باطل می‌دانست،^۵ نماز تراویح در ماه رمضان^۶ و متعه حج و ازدواج موقت^۷ که در جامعه امامیه در آن دوره نیز گزارش شده است^۸ و یا تفاوت در جاری کردن حد دزد که فتوای امامیه بر قطع انگشتان و باقی ماندن کف دست و پا و باقی ماندن انگشت بزرگ پا برای نماز و انگشت شصت در دست بود؛ درحالی که عامه، دست و پا را از مچ قطع می‌کردند^۹ و نیز سه طلاقه کردن در یک مجلس،^{۱۰} از موارد اختلاف فقهی میان امامیه و «فقیه - محدثان» مورد حمایت معتز و در

۱. کوفی، الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ص ۶۳.

۲. نجلاء، اشهر کتب غریب الحدیث من القرن الثالث الهجرى الى القرن السادس الهجرى، ص ۳۳۹.

۳. همان، ص ۳۴۰.

۴. مالک، الموطأ، ج ۲، ص ۱۲۰؛ ابوداود، سنن أبی داود، ج ۱، ص ۴۲۳؛ ابن حنبل، مسند، ج ۱۲، ص ۱۱۲؛ همان، ج ۱۳، ص ۹۵؛ همان، ج ۱۴، ص ۴۶۹؛ همان، ج ۳۲، ص ۳۶۶، ۴۰۱ و ۴۳۵.

۵. کوفی، الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ص ۶۱.

۶. همان، ص ۷۰.

۷. همان، ص ۷۲.

۸. طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۲۷.

۹. کوفی، الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ص ۷۶.

۱۰. همان.

حقیقت، پنجره‌ای برای مبارزه با امامیه از دریچه هواداران مذهبی بود. از سوی دیگر، محدثان از طریق آشنایی با باورهای غالیان منسوب به امامیه، در تکاپوی نامگذاری امامیه به جریانی غلو بودند. برای شناسایی اهل غلو که در این دوره سه شاخه بودند، عبادت کردن و اهل طهارت بودن، نشان از همراه نبودن با این جریان بود؛ زیرا اهل غلو در پی عبادت نبودند و آن را بر خود بخشیده شده می‌دانستند.^۱ پاره‌ای از منابع حدیثی سده سوم، بر پایه همین رفتارهای غلات، از بنیان، امامیه را حرکتی غلوآمیز معرفی می‌کردند.^۲ شماری از محدثان، حتی سخن گفتن از آرای شیعه را مایه باطل شدن وضو می‌دانستند.^۳

بر آیند

معتز به عنوان سیزدهمین خلیفه عباسی، متأثر از رفتارهای شخصی، وضعیت دربار، شورش‌های طالبیان و جریان اهل حدیث، در رویکرد سیاسی خود به امامیه، پس از شکست نیروهای مخالف درون خلافت عباسی و رقبای بغدادی، دست به سرکوب قیام‌های طالبیان زد و از آنجا که پیوند این قیام‌ها را با بیت امام هادی علیه السلام در سامرا می‌دید، مایه شهادت آن حضرت شد. رویکرد سرکوب‌گرانه سیاسی وی در برابر امامیه، به‌ویژه از زمانی که شیعیان قمی دست به شورش زدند، کاملاً آشکار شد. او در آغاز روزگار امامت امام حسن عسکری علیه السلام، تلاش کرد رابطه خود با آن حضرت را دست‌کم در نظر عوام، پیوندی نسبی (بنی‌هاشمی) قلمداد نماید؛ اما چند حادثه، یعنی: شورش طالبیان و به‌خصوص حرکت صاحب زنگ و کمک‌های امامیه به این جریان، همچنین ارتباط طالبیان با بیت امام حسن عسکری علیه السلام، در کنار انتشار خبر احتمال تولد مهدی علیه السلام، او را

۱. همان.

۲. ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۶۲۴.

۳. دینوری، *عیون الأخبار*، ج ۲، ص ۱۶۰.

در برابر امامیه و پیشوای آنها قرار داد و تصمیم به شهادت امام حسن عسکری علیه السلام گرفت؛ البته همان طور که گذشت، تصمیم‌های او، تحت تاثیر طبقات قدرت در دربار، یعنی: مادر خلیفه، نظامیان ترک، برادران و استادان خلیفه بود. درباره رویکرد مذهبی نیز اساساً مذهب امامیه از نظر دربار، مذهبی غیررسمی و مخالف به شمار می‌رفت. معتز نیز بر همین مبنای تلاش کرد ضمن شناسایی شبکه علمای امامیه و زندانی کردن آنها، از طریق جریان‌های دینی رقیب، مانند اهل حدیث، به مبارزه با معارف امامیه بپردازد. اتهام غلو و رافضی‌گری، تنها دو نوع از تلاش‌های دربار معتز برای ایجاد فضای رعب‌انگیز نسبت به امامیه بود.



منابع

۱. ابن ابی النلیج، ۱۴۱۰ق، تاريخ أهل البيت، چاپ اول، قم، آل البيت.
۲. ابن اثیر، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م، الكامل فی التاريخ، بيروت، دار الصادر.
۳. ابن بابويه، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، الأملی، قم، مکتبه اسلامیه.
۴. —، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م، علل الشرائع، چاپ اول، قم، کتاب فروشی داوری.
۵. —، ۱۳۷۸ق، عیون الأخبار، بی جا، دار العالم (جهان).
۶. —، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۷. —، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، بی جا، مؤسسه نشر اسلامی.
۸. ابن جوزی، ابوالفرج، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، بيروت، دار الکتب العلمیه.
۹. ابن جوزی، سبط، ۱۴۱۸ق، تذکرة الخواص، قم، منشورات شریف الرضی.
۱۰. ابن حمدون، محمد بن حسن، ۱۹۹۶م، التذکرة الحمدونیه، تحقیق: إحسان عباس و بسکر عباس، چاپ اول، بيروت، دار صادر.
۱۱. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: محمد عرقسوسی، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۱۲. ابن خلدون، عبد الرحمن، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م، تاريخ ابن خلدون، تحقیق: خليل شحادة، الطبعة الثانية، بيروت، دار الفكر.
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب، چاپ اول، قم، علامه.
۱۴. ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ق، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة (عليهم السلام)، چاپ اول، قم، دار الحديث.
۱۵. ابن صوفی (علوی)، ۱۴۲۲ق، المجدی فی أنساب الطالبیین، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۶. ابن عديم، عمر بن احمد، بغية الطلب فی تاريخ حلب، تحقیق: سهی زکار، چاپ اول، بيروت، دار الفكر.

١٧. ابن عنبه، احمد بن علی، ١٤١٧ق، *عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب*، قم، انصاریان.
١٨. ابن قتیبه دینوری، ١٩٩٢م، *المعارف*، تحقیق: ثروت عکاشة، الطبعة الثانية، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
١٩. ابن کنیر، أبو الفداء اسماعیل، ١٤٠٧ق / ١٩٨٦م، *البدایة والنهاية*، بیروت، دار الفکر.
٢٠. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، بی تا، *الفهرست*، بیروت، دار المعرفة.
٢١. ابوداود، سلیمان بن اشعث، ١٤٢٠ق، *سنن أبي داود*، گردآورنده: مصطفی محمدحسین ذهبی، تحقیق: سید محمد سید، عبدالقادر عبدالخیر و ابراهیم سید، قاهره، دار الحديث.
٢٢. ادیب، عادل، ١٤٠٥ق، *الائمة الاثنی عشر دراسة تحليلية*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٢٣. اسکافی، ابوجعفر، ١٣٧٨-١٣٨٣، *تقض العثمانية*، قم، مكتبة آية الله المرعشي.
٢٤. الإصفهانی، ابوالفرج، بی تا، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة.
٢٥. بحتری الحلبي، صفی الدین، ١٩٩٧م، *انس المجنون وراحة المحزون*، تصحیح: محمد ادیب الجادر، چاپ اول، بیروت، دار صادر.
٢٦. برسی، رجب، ١٤٢٢ق، *مشارك أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين*، چاپ اول، بیروت، اعلمی.
٢٧. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ١٣٧١ق، *المحاسن*، قم، دار الكتب الاسلامیه.
٢٨. بلاذری، احمد بن یحیی، ١٩٨٨م، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
٢٩. بنت جهیم بن مقبول العتبی، مشاعة، للعام ٢٠١٨م، «الجيش العباسی فی عصر نفوذ الاتراك وتأثير ترمدهم على الحياة السياسية والاقتصادية (٢٣٢-٣٣٤ق)»، جامعة الأزهر، الجزء السابع، العدد الثاني والعشرون.
٣٠. ثعالبی، ابومنصور، بی تا، *الإعجاز والإيجاز*، تحقیق: محمد ابراهیم سلیم، قاهره، مكتبة القرآن.
٣١. جمشیدیان، سجاد، ١٣٩٦ش، «چگونگی مواجهه متوکل عباسی با نحله های کلامی (بررسی موردی معتزله و اهل حدیث)»، فصلنامه پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال هفتم، ش ٢٨، زمستان: ٢٦-٥.

٣٢. جهشیاری، ابوعبدالله، ١٤٠٨ق / ١٩٩٨م، *الوزراء والكتاب*، بیروت، دار الفکر الحدیث.

٣٣. خصیبی، حسین بن حمدان، ١٤١١ق / ١٩٩١م، *الهدایة الكبرى*، بیروت، مؤسسة البلاغ.

۳۴. خضری، ۱۳۷۹ش، «بحران وزارت در عصر دوم عباسی و نقش ابن مقله»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۸، زمستان: ۳۰۵-۳۲۲.
۳۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۶. دمیری، کمال‌الدین، ۱۴۲۴ق، حیاة الحیوان الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۷. ذهبی، شمس‌الدین، ۱۴۰۳ق/۱۹۹۳م، تاریخ الإسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربیة.
۳۸. سمعانی، عبدالکریم، ۱۳۸۲/۱۹۶۲م، الأنساب، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، الطبعة الأولى، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
۳۹. عوفی، سدیدالدین، ۱۳۸۶ش، متن انتقادی جوامع الحکایات ولوامع الروایات، تحقیق: امیر بانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷/۱۹۶۷م، تاریخ طبری، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت، دار التراث.
۴۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۱۳ق، دلائل الامامة، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم، بعثت.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ اول، قم، مؤسسة آل‌البيت (ع). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴۳. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، الأملی، قم، دار الثقافة للنشر.
۴۴. —، ۱۴۱۱ق، کتاب الغیبة للحجة، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول، قم، دار المعارف الإسلامیة.
۴۵. فرات، ۱۴۱۰ق، تفسیر ابن فرات، بی‌جا، مؤسسة الطبع والنشر.
۴۶. قمی، حسن بن محمد بن حسن، ۱۳۶۱ش، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق: سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، توس.

۴۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، تحقیق: طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم، دار الکتب.
۴۸. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، تحقیق: دار الحدیث، قم، دار الحدیث.
۴۹. کوفی، ابوالقاسم، ۱۳۷۳ش، *الاستغاثة فی بدع الثلاثة*، چاپ اول، تهران، مؤسسه الأعلمی.
۵۰. گرجی پور، غلامرضا، ۱۳۹۴ش، «مناسبات شیعه و معتزله در قرن چهارم هجری»، ادیان و عرفان، سال ۴۸، ش ۱، بهار و تابستان: ۱۲۱-۱۳۸.
۵۱. مالک، الموطأ، ۱۴۱۷ق، تحقیق معروف بشار عواد، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۵۲. مسعودی (شلمغانی)، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶ق، *اثبات الوصیة*، قم، انصاریان.
۵۳. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، تحقیق: اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دار الهجرة.
۵۴. ناشی، اکبر، ۱۳۸۶ش، *مسائل الإمامة*، تحقیق: علی رضا ایمانی، چاپ اول، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۵۵. نجلاء، عبدالدائم محمدیس، ۱۴۳۴ق/۲۰۱۳م، «اشهر كتب غریب الحدیث من القرن الثالث الهجری الى القرن السادس الهجری (دراسة تحليلية نقدية)»، پایان نامه ارشد، جامعه ام درمان الاسلامیة.
۵۶. نویری، شهاب الدین، ۱۴۲۳ق، *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، قاهره، چاپ اول، دار الکتب والوثائق القومیة.
۵۷. یعقوبی، احمد بن واضح، ۱۴۲۲ق، *البلدان*، تحقیق: محمد امین ضناوی، بیروت، دار الکتب العلمیة.